

هو المبین الحکیم

حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبیل متعدده را سبب و علت بغضا نمائید این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده

ای اهل بهاء کمر همّت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبّاً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضغینه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد در محاربه واقعه بین دولت علیّه و روس ملاحظه نمائید طرفین از جان و مال گذشتند چه مقدار قریه‌ها کأن لم یکن مشاهده شد

مشکوّه بیان را این کلمه بمثابه مصباح است ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و موّدت و اتفاق سلوک نمائید قسم بآفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حقّ آگاه گواه این گفتار بوده و هست

جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل بنظر میآید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علمای عصر گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایه قصوی ظهور این مقام بلند اعلی بوده کفی بالله شهیدا

ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه‌ئی و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را باو گذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و بمثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی

اگر اهل فرقان بشریعت غرّا بعد از حضرت خاتم روح ما سواه فداه عمل مینمودند و بذلیش تشبّث بنیان حصن امر متزعزع نمیشد و مداین معموره خراب نمیگشت بلکه مدن و قری بطراز امن و امان مزین و فائز از اختلاف امت مرحومه و دخان انفس شریره ملت بیضا تیره و ضعیف مشاهده میشود اگر عامل میشدند از انوار آفتاب عدل غافل نمیگشتند سبحان الله حضرت نون در کمال عداوت و بغضا و نون دیگر معین و یاور او و هر دو بر حسب ظاهر با جنود و عساکر ایشان در قلعه حدید ساکن و مظلوم در بیتی که جدار آن بمثابه قرطاس الأمل مقطوع الا من الله انه لو یشاء يجعل القرطاس حدیداً اغلظ من الجبل و الحدید رقیقاً ارقّ من جفن العین لعمر الله ادعوهم الی النور و یدعوننی الی التار و ما دعاء الظالمین الا فی ضلال اردت لهم العزّه و ارادوا لی الذلّه الکبری از اوّل ایام در دست غافلین مبتلا گاهی به عراق و هنگامی به ارض سرّ و از آنجا به عکا که منفای قاتلین و سارقین بوده من غیر جهت ما را نفی نمودند و از این سجن اعظم معلوم نیست بکجا و چه جا محل گیریم العلم عند الله ربّ العرش و الثری و ربّ الكرسيّ الرقیع ما در هر کجا باشیم و هر چه بر ما وارد شود باید حزب الله بکمال استقامت و اطمینان بافق اعلی ناظر باشند و باصلاح عالم و تربیت امم مشغول گردند آنچه وارد شده و بشود سبب و علت ارتفاع امر بوده و هست خذوا امر الله و تمسکوا به انه نزل من لدن آمر حکیم

با کمال شفقت و رحمت اهل عالم را به ما یتنفع به انفسهم دلالت کردیم و راه نمودیم قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند با جمیع ناس بصدق و

صفا بوده‌اند ظاهرشان عین باطن و باطن نفس ظاهر حقیقت امر پوشیده و پنهان نه امام وجوه ظاهر و هویدا نفس اعمال گواه این مقال امروز هر صاحب بصری انوار صبح ظهور را مشاهده کند و هر صاحب سمعی ندای مکلم طور را اصغا نماید امواج بحر رحمت الهی بکمال اوج ظاهر بشأنی که مشرق آیات و مطلع بینات با جمیع احزاب بی پرده و حجاب جالس و مؤانس چه مقدار از اهل آفاق بنفاق داخل و بوفاق خارج باب فضل بر وجوه کل مفتوح با عاصی و مطیع در ظاهر بیک قسم معاشر که شاید بدکاران بدریای بخشش بی پایان پی‌برند تجلیات اسم ستار بقسمی ظاهر که بدکار گمان مینمود از اختیار محسوب هیچ قاصدی محروم نماند و هیچ مقبلی ممنوع نه اعراض و اجتناب ناس را سبب علمای شیعه و اعمال ناشایسته بوده سبحان‌الله در کودکی میشنیدیم فلان عالم در کلمه قائم سخن میگوید که از احادیث و اخبار بما رسیده یوم ظهور آن حضرت بکلمه‌ئی تکلم میفرماید و نقبا کل از آن کلمه علیا اجتناب مینمایند و فرار اختیار میکنند آیا آن کلمه چیست که اعلی الخلق از حق اعراض مینمایند ای معشر جهلا آن کلمه اینست و در این حین میفرماید هو در قمیص انا ظاهر و مکون به انا المشهود ناطق نشنیده فرار نمودید بگو این است آن کلمه‌ئی که از سطوتش فرائض کل مرتعد الا من شاء الله مقصود از علما در این مقامات نفوسی بوده که ناس را از شاطی بحر احدیّه منع نموده‌اند والا عالم عامل و حکیم عادل بمثابه روحند از برای جسد عالم طوبی از برای عالمی که تارکش بتاج عدل مزین و هیکلش بطراز انصاف

قلم اعلی حزب الله را وصیت میفرماید و بمحبت و شفقت و حکمت و مدارا امر مینماید مظلوم امروز مسجون ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک عمل پاک عالم خاک را جتت علیا نماید ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبه حق جلّ جلاله را نصرت نمائید الیوم هر نفسی اراده نصرت نماید باید به ما له ناظر نباشد بل به ما عند الله لیس له ان ینظر الی ما ینفعه بل بما ترتفع به کلمه الله المطاعه قلب باید از شئونات نفس و هوی مقدس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیّه نصر تقوی الله بوده و هست او است درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فتح المقربون مدن القلوب باذن الله ربّ الجنود عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه و شأن و از حکمت حزم است چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید از قبل نوشتیم لا تطمئنوا من کلّ وارد و لا تصدقوا کلّ قائل در جمیع احوال از حق جلّ جلاله بطلبید عبادش را از رحیق مختوم و انوار اسم قیوم محروم نفرماید

یا حزب الله قلمی الأعلی یوصی العباد بالأمانة الكبرى لعمر الله نورها اظهر من نور الشمس قد خسف کلّ نور عند نورها و ضیائها و اشراقها از حق میطلبیم مدن و دیارش را از اشراقات شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام بامانت و عفت و صفا و وفا امر نمودیم طوبی از برای عاملین از اول ایام که انوار آفتاب امر از افق عراق اشراق نمود تا حین قلم بیان از حرکت بازماند بکمال روح و ریحان اهل امکان را باعمال طیبه و اخلاق مرضیه وصیت نمود در لیالی و ایام صریر قلم مرتفع و لسان ناطق تا آنکه مقابل سیف کلمه قائم و مقابل سطوت صبر و مقام ظلم تسلیم و حین شهادت تفویض ظاهر سی سنه و ازید آنچه بر این حزب مظلوم وارد صبر نموده‌اند و بخدا گذاشته‌اند هر صاحب عدل و انصاف بر آنچه ذکر شد شهادت داده و میدهد این مظلوم در این مدّت بمواعظ حسنه و نصایح شافیّه کافیه تشبث نمود تا بر کل ثابت و واضح شد که حق از برای ظهور کنوز مودعه در نفوس آمده نزاع و جدال شأن درنده‌های ارض بوده و هست اعمال پسندیده شأن انسان تبارک الرحمن الذی خلق الانسان علمه البیان بعد از همه زحمتها نه امراء دولت راضی و نه علمای ملت یک نفس یافت نشد که لله امام درگاه حضرت پادشاه کلمه‌ئی بگوید لن یصینا الا ما کتب الله لنا بمعروف عمل نمودند و در اظهار منکر کوتاهی نرفت انصاف بمثابه عنقا شد و صدق مانند کبریت احمر نفسی بخیر تکلم نمود گویا عدل بمثل اهل حق مبعوض عباد و

مطروود بلاد گشته سبحان الله در فتنه ارض طاء احدی به ما حکم به الله تکلم نمود نظر باظهار قدرت و ابراز خدمت در حضرت سلطان معروف را منکر و مصلح را مفسد گفته‌اند امثال آن نفوس فطره را دریا نمایند و ذره را آفتاب بیت گلین را حصن متین گویند و از حقّ مبین چشم پوشند جمعی مصلحین عالم را بتهمت فساد اخذ نمودند لعمر الله آن نفوس جز عزّت دولت و خدمت ملتّ قصدی و املی نداشته و ندارند لله گفته و لله میگویند و فی سبیل الله سالکند

ای دوستان از مقصود عالمیان مسئلت نمایند حضرت سلطان را تأیید فرماید تا از انوار آفتاب عدل جمیع ممالک ایران بطراز امن و امان مزین گردد از قرار مذکور بصرافت طبع بستگان را گشود و مقیدین را آزادی بخشود بعضی از امور عرضش امام وجوه عباد فرض است و اظهارش از سنجیه ابرار تا اختیار مطلع شوند و آگاه گردند آنه یلهم من یشاء بما اراد و هو المقتدر الامر العلیم الحکیم از آن ارض کلمهئی بسمع مظلوم رسید که فی الحقیقه سبب حیرت شد نواب والا معتمدالدوله فرهاد میرزا در باره مسجون فرموده آنچه ذکرش محبوب نه این مظلوم با ایشان و امثال ایشان بسیار کم ملاقات نمود آنچه در نظر است دو بار در مرغ محله شمیران که مقرّ مظلوم بود تشریف آوردند کره اول طرف عصر یومی کره ثانی یوم جمعه صبح تشریف آوردند نزدیک مغرب مراجعت فرمودند ایشان عالم و آگاهند نباید بغیر حقّ تکلم نمایند اگر نفسی خدمت ایشان رسید این کلمات را امام وجه از قبل مظلوم مذکور دارد

هو العلیم الخبیر

یا ابن الملک حضرتک رأیتی من قبل كأحد من الناس لو تتوجه الیوم ترانی بنور لا یدری احد من اظهره و بنار لا تدری نفس من اشعلها ولكنّ المظلوم یدری و یعرف و یقول اظهرته ید ارادة الله رب العالمین و اوقدتها ید القدره تسمع من زفیرها تالله قد اتی الوعد و مکلم الطور ینطق فی سدره الظهور و القوم اکثرهم من الغافلین یا امیر قد کنت ساتراً امری اظهرنی ربی و کنت راقداً ایقظتنی نسمة الله فلما رفعت رأسی سمعت من کلّ الجهات یا ایها الناطق فی السدره طوبی لأرض تشرقت بقدمک و لنفس فازت بندائک و لوجه توجه الیک قم و قل یا ملأ الأرض لیست افکاری افکارکم و لا امشی فی طرقکم اذکروا ما وعدتم به فیما نزل من قبل و فی کتابی المبین اذاً قمت و نطقت بما امرت به لیس هذا من عندی بل من لدن مقتدر قدیر اسأل من حضرتک العدل و الانصاف فی هذا النبأ العظیم و هذا البناء الکریم لحضرتک ان تسأل الأمر الذی فی سبیله سفکت الدماء و نصبت الرؤوس و تشبکت الصدور و ذابت الأكباد و انصعق العباد الا من شاء الله رب العالمین لیس الأمر بیدی بل بیده انه هو القوی الغالب القدر علی قدر مقدور و هو المقدر الحکیم

طوبی از برای نفسی که شبهات اهل هوی او را از مولی الوری منع نمود و از افق اعلی بازنداشت عظمت امر و عظمت ایام در کتب الهی مذکور و مسطور است طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ما نطق به لسان ارادة الرحمن علی الأغصان و ویل لكلّ غافل بعید

ای دوستان جناب حیدر قبل علیّ و محمد قبل حسین علیهما بهائی ذکر اولیای الهی را نمودند شهر شهر و خانه خانه قصه کرد بل قصه‌ها گفتند و از عدم حضور کل لدی الباب غصه‌ها خوردند یا حزب الله فی المدن و الدیار قد ذکرت اسمائکم لدی الوجه و نزل لکم ما انقطع عنه ایادی التّغییر و الفناء و یوصیکم بحفظ ما اوتیتم به من لدی الله رب العالمین این مقام اعلی را باسم مالک اسماء حفظ نمائید از حقّ بخواهید کل را مؤید نماید بر امری که عرفش و ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند

و فی آخر کتاب نوصیکم مره اخرى بالعفة و الأمانة و الذیانة و الصدق و الصّفاء ضعوا المنکر و خذوا المعروف امراً من لدی الله العلیم الحکیم در این حین قلم اعلی نوحه مینماید و نطق میکند آنچه در کتب الهی از قبل و بعد بود ظاهر لعمر

اللّٰه ظاهر شد آنچه که چشم عالم شبه آن را ندیده معذلک مشاهده میشود بعضی از دوستان از گفته‌های اهل بیان توقّف مینمایند و یا از ضوضاء منافقین مضطرب میشوند اینست آن امری که بنفسه ظاهر است و بر کل لازم که وجه امر را بچشم او ملاحظه نمایند شأن انسان آنکه اگر جمیع عالم اراده نمایند او را از افق اعلیٰ منع کنند یا از صراط مستقیم منحرف سازند خود را عاجز مشاهده نمایند از قبل کل را بنعیق ناعقین و ضوضاء معتدین اخبار نمودیم حزب الهی باید بسیف این کلمه مبارکه که از مطلع فم نقطه اولی روح ما سواه فداه اشراق نموده که میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و بدرع کلمه مبارکه اخری که میفرماید ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیه و ایّاک ان تحتجب بما نزل فی البیان خود را از مفسدین اهل بیان حفظ نمایند در ظهور خاتم انبیا روح ما سواه فداه و امورات بعد آن تفکر نمائید و پند گیرید و راضی نشوید مجدّد ناحیه کذب و بئر موهومه و جابلقا و جابلسای ظنونیه بمیان آید و ناس بیچاره را گمراه سازد بافق اعلیٰ ناظر باشید و از دونش فارغ و منقطع و آزاد از اوّل امر تا حین آنچه گفته شد امام وجوه بوده حقّ جلّ جلاله آگاه و عمل گواه لا حول و لا قوه الا باللّٰه البهّاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم و علی من یدکرکم و یحبکم و علی کلّ مقبل ثابت مستقیم و الحمد لله العلیّ العظیم

این سند از [کتابخانه مراجع یهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲۰:۰۰ بعد از ظهر